

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموع داستان‌های کوتاه شاهکار

(۱۴)

داستان کوتاه مبارز و یک داستان دیگر

نوشته آنتوان چخوف

ترجمه: تیمور قادری

سرشناسه	: چخوف، آنتون پاولوویچ، ۱۸۶۰ - ۱۹۰۴ م.
عنوان و نام پدیدآور	: داستان‌های کوتاه مبارزه و یک داستان دیگر / نوشته آنتوان چخوف [ترجمه] یمور قادری.
مشخصات نشر	: تهران : مهتاب، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۸۰ ص.
فروست	: مجموعه داستان‌های کوتاه شاهکار؛ ۱۴.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۱۵۱-۰۵۱-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتاب حاضر گردآوری و [ترجمه] از آثار مختلف «آنتوان چخوف» است.
موضوع	: داستان‌های کوتاه روسی -- قرن ۱۹ م.
موضوع	: Short stories, Russian -- ۱۹th century
شناسه افزوده	: قادری، یمور، ۱۳۳۷ -، مترجم
ردیف‌نوی کنگره	: PG۳۴۰۳۲ ۱۳۹۷
ردیف‌نوی دیوبی	: ۷۳۲۱۸۱
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۵۱۰۶۲۱۵

نام کتاب: داستان کوتاه، مبارزه و یک داستان دیگر

نویسنده: آنتوان چخوف

گردآوری و ترجمه: دکتر یمور قادری

ناشر: مهتاب

نوبت چاپ: اول - ۹۸

شابک ۹-۰۵۱-۱۵۱-۶۰۰-۹۷۸

تیراژ: ۱۱۰ نسخه

قیمت: ۱۸۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

۱. مقدمه مترجم ۵

۲. مبارزه ۸

۳. اقبالی ۹۰

www.ketab.ir

۱- مقدمه مترجم

و در این داستان، دوباره یک دکتر و یک خادم کلیسا، در مرکز ماجرا قرار دارند؛ و در عین حال؛ شخصیتی بنام لوسکی، که شخصیتی روشنفکر و تحصیلکرده است.

مناجمین همیشگی و پابرجا در آثار آنتوان چخوف؛ یعنی کتاب خواندن، فرهیختگی و شادحت؛ همچنان پررنگ بنظر می‌رسند. اما در این داستان؛ یک مضمون مهم به چشم می‌زند؛ و آن فساد اخلاقی در جامعه تزاری است؛ در این داستان؛ چخوف به گونه‌ای از زبان شخصیت‌های خود حرف می‌زند؛ که گویی وی به شدت از سلامت اخلاقی و پاکی و پاک‌دامنی دفاع می‌کند. البته در این داستان دوره‌هایی از دهه‌های حکومت تزاری به قیاس گرفته می‌شود؛ برخی شخصیت‌ها از دهه‌هایی دفاع می‌کنند؛ که در آنها نه فساد اخلاق وجود داشت و نه جلوه‌های آن و مردم از تمامی جلوه‌های فساد، بر حذر و برکنار بودند؛ شراب‌خواری نبود؛ قمار نبود؛ و چشم داشتن به نامحرم نبود؛ ادا‌های روشنفکرانه نبود؛ و آنچه که مردم در زندگی بود و سلامت روان و اخلاق. اما در دهه‌های متأخر فروپاشی اخلاقی و اجتماعی آغاز می‌شود؛ روشنفکر بازی، جای روشنگری و خردورزی را می‌گیرد؛ پای توجیه و محقق جلوه‌دادن خود به میان می‌آید و اینکه انسان اسیر طبیعت و تاریخ است و خطاهای انسانی هم توجیه می‌یابند. سفسطه‌گرایی، از دل روشنفکرنمایی بیرون می‌زند؛ و تحصیل کرده‌های سطحی و کم‌مایه هم با استدلال‌ها و توجیهات خود؛ محیط اجتماعی را بیشتر به سمت انحطاط و زوال می‌کشانند. در داستان دشمنان می‌بینیم که همسر یک اشراف‌زاده با مرد دیگری

با به فرار می‌گذارد؛ در اینجا نیز همسر یک اشراف‌زاده، با مرد دیگری، بنام لوسکی از پترزبورگ به قفقاز می‌گریزد.

حال که به مقصد می‌رسند؛ مرد بعد از دو سال زندگی از همسرش خسته و دلزده می‌شود و قصد می‌کند که از او دوباره به پترزبورگ، فرار کند؛ جالب اینجاست که یک چنین مرد هوس‌بازی، با دلایل و توجیهات خود؛ تلاش می‌کند تا خود را بی‌تقصیر جلوه دهد؛ و در عین حال مُحق برای تشکیل یک زندگی جدیدتر، آنهم با همسری جدیدتر، اسم این کار چیزی جز فساد نیست؛ اسم این کار چیزی جز انحطاط نیست.

داستان حاضر، گونه‌ای است، که هر شخصیتی از دیدگاه خود به این آدم‌ها و اوضاع آشفته می‌نگرد اما ضریبی است که خواننده باید به یک جمع‌بندی و نتیجه درست برسد؛ و انسان فرتاغ، که به طبع از سلامت رفتار و اخلاق حمایت می‌کند؛ و جانب سلامت نفس را می‌گیرد، بنظر می‌رسد که در این مقطع از تاریخ اجتماعی حکومت تزارها مدام ساده‌دل؛ بهایی بیش از حد به تحصیلکرده‌های دانشگاه رفته می‌دهند؛ و حرف‌های درست و غلط آنها را به جان می‌خرند؛ و اصلاً در آنها نیز تردید نمی‌ورزند.

چخوف قصد دارد در این داستان، روشنفکرمایی را از روشنفکری باز بشناسد و جایگاه هر کدام را مشخص نماید. روشنفکران و خرد بینان لزوماً از قشر اشراف‌زاده‌ها نیستند؛ و یک محصل یا دانشجوی بی‌بضاعت هم می‌تواند به آن حدی برسد، که در جامعه خود دست به روشنفکری زند، در این داستان؛ روشنفکران اریستوکرات؛ تنبل‌اند و بی‌خاصیت؛ راحت طلب و عاقبت طلب؛ و آنچه که از ایشان برمی‌آید؛ همانا حرف‌زدن است و توجیهات بی‌پایه و اساس؛ و محق جلوه‌دادن خود، کسانی که دیگر حنای‌شان رنگی دارد.

در این داستان؛ یک خادم کلیسا، هم وجود دارد؛ که بجزء سطحی نگری و خنده، کار دیگری از او بر نمی آید؛ و صد البته که به کار و مشقت هم تن در نمی دهد، شخصیتی که خواننده آثار چخوف را به یاد خادم کلیسا در داستان کوتاه نامه می اندازد.

و صد البته، شخصیت های بی اعتناء و بی تفاوت و باری به هر جهت هم کم نبیند، که ساموی لنکو؛ نمونه ای از این دسته شخصیت هاست؛ هر چند که وی به عنوان یک انسان، و نه یک مُصلح؛ مهربان است؛ و اخلاق و رفتار انسان دو جانبه ای، را به نمایش می گذارد.

اما از همه اینها مناسر و غالب تر؛ باز همان فرهیختگی است؛ که از لا بلای اوراق کتابهای خوب و برگزیده بدست می آید. انسانهای با فرهنگ نجیبانه زندگی می کنند؛ از درک عمیق اجتماعی و تاریخی برخوردارند؛ و در مقابل بی اخلاقی و فساد هم ایستادگی می کنند؛ یعنی همان شخصیت های مطلوب و مورد نظری که در تمامی داستانها، چخوف، ایفای نقش می کنند.

دانستن، پایانی ندارد؛ اندیشیدن مرزی نمی شناسد؛ و خود آگاهی، خاموشی ندارد؛ و رفتار درست و سلیم بی مشتری می ماند؛ هم آن است که آدمی، که تنها یک بار در این دنیا زندگی می کند؛ هم تجربه کند؛ هم از تجربه بیاموزد و هم عمر یکباره را هدر ندهد و این غایت آمال و ارزش است.

تیر نور قادری

۱۳۹۶/۶/۳۰